

انقلابی پر شور اما ناتمام



ایمان یعقوبی

انقلاب مشروطه اولین جنبش فراقیری ملی ایرانیان نبود. پیش‌از آن و پس از حمله اعراب، جنبش‌های ملی نیز در ایران شکل گرفته بود؛ اما ماهیت جنبش مشروطه از نظر فراقیری، حضور و حمایت بخشی از گروه‌های مذهبی و

اندیشه‌های تجددخواهانه انقلاب، در مقایسه با قیام‌های ملی پیشین متفاوت بود. از

طرفی قیام افرادی نظیر بابک، یعقوب لیث، مازیار و… نوعی مقابله با عنصری خارجی بود؛ اما مشروطه، قیام ملی علیه استبداد داخلی و استعمار خارجی به شمار می‌رود؛

ازاین‌رو به نظر نگارنده مهم‌ترین حرکت سیاسی چندوجهی تاریخ ماست.

مشروطه ایرانی مانند مدل‌های غربی‌اش، مثل انقلاب کبیر فرانسه و مدل شکوهمندش در بریتانیا و حتی پیش‌از آن در هلند، حاصل سال‌ها تکاپوی فکری و آشنایی با مظاهر مدرنیته بود که ایرانیان را به قیاس با دیگر ملت‌ها کشاند. نتیجه انقلاب مشروطه چندان از مدل‌های غربی پیروی نکرد و ممالک محروسه ایران را از دام استبداد فجری، اسیر استبداد پهلوی کرد. آگاهی ناتمام و تقابلی پیدا و پنهان گروه‌ها و افسار حاضر در انقلاب، عاملی برای رجعت از این استبداد به آن استبداد بود. برای کرامول در انگلستان و روبسیپر در فرانسه و مشروطه‌خواهان در ایران، انقلاب چندان خوش‌یمن نبود، هر چه جان لاک، آن پیام‌آور آزادی فرهمندان‌ه قد کشیده؛ ولی میرزا تقی‌خان؛ امیری که به غایت کبیر بود و بخسل درباریان و حماقت ناصری به زیرش کشاند تا متوهمانه صغیرش کنند، آن‌قدر زنده نماند تا صدای ترک‌برداشتن دیوار استبداد را دست‌کم در اندک زمان اوج مشروطه‌خواهی ببیند.

خرافه‌پرستی، نبود عزت نفس جمعی، دوگانه‌های هویت‌زدا، اقتصاد نابسامان، جامعه فلاکت‌زده، کشاورزی بی‌رقم، مالیات سنگین و… دمار از روزگار جامعه ایرانی در آورده بود. اگرچه کارگاه‌های کوچک و کهرمقی ظهور کرد و تجارتی خرد‌پسا و نصفه‌ونیمه هم بود؛ اما هر چه بود، سر از عیاش‌خانه شاهی درمی‌آورد. طبقه متوسط شهری که در غرب انقلاب بورژوازی را رقم زده بود هم، نبود و اگر وجود داشت، چندان قدرت نداشت تا مانند هم‌تایان غربی ندای حکومت قانون و آزادی و عدالت سر دهد. در آن ایام جواب هر اعتراضی علیه شاه و دربار فجری چیزی نبود جز «پدرسوخته را فلک کنبد و پدرش را درآورید تا عبرتی باشد برای آنان که بر ذات اقدس همایونی خرده می‌گیرند».

وقتی ظل بیمار و دروغین الهی؛ مظف‌الدین میرزا، به شاهی رسید، فضا اندکی ملایم شد. شاید از ضعف جسمی یا روحی‌اش بود که مانند ناصرالدین شاه، مردم و مطبوعات را نخواست. اینک کوره‌راهی گشوده شده بود تا «حبل‌المتین» از مصر آزادانه‌تر به دست ایرانیان برسد. شر شوروی سرور در شمال و تجاوز نحس بریتانیا در جنوب، ایران را به زانو در آورده بود. این اجانب هر آنچه خواستند، انجام دادند و هر چه دیدند، به تاراج بردند. سرانجام عقده‌های فروخته‌ملت از سده‌های پیش، به مرز انفجار رسید و بغض فروخته‌تاریخی ایرانیان ترکید و عمارت بانک استقراضی شوروی را به آتش کشید. کوبی ناشدن آن ساختمان بر کورستان مسلمین، تیر خبری بود که شعله به خرمن جماعت مسلمان انداخته بود.

فلک‌کردن دو تاجر معروف تهران در بازار به بهانه گرانی قند و شکر، به بست‌نشینی در حرم ششاه عبدالعظیم؛ که اوج هنر اعتراضی آن زمان بود، انجامید و مهاجرت صغری رقم



خورد. عین‌الدوله، این دشمن راستین مشروطیت، بازار را به غارت برد تا زنان ایرانی از کنج عزلت بیرون آیند و در نبود مردان‌شان، عریضه بر شاه علیل برند. مهم‌ترین خواسته ملت تأسیس عدالت‌خانه و برکناری عین‌الدوله بود؛ اما سرانجام عین‌الدوله ماند و عدالت‌خانه هم برپا نشد. عده‌ای تبعید شدند و مردم به گوشه‌ای خزیندند و غرولمندکان بر خود می‌زکپدند.

مهاجرت کبری که سر رسید، باز هم مواعید به نسیان رفت. مرگ طبله جوانی در اعتراض به بازداشت شیخ محمد واعظ سبب شد که بازاریان دیواره دکان‌های خود را بستند و به همراه سیدین سندن بست نشستند. جمع کثیری قریب به ۱۲ هزار نفر هم در سفارت بریتانیا تحصن کردند تا عین‌الدوله عزل شود و عدالت‌خانه برپا شود. این‌بار عین‌الدوله رفت و ششاه در ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ فرمان مشروطیت را صادر کرد و ولیعهد نیز با اکره بسیار آن را تأیید کرد. افسوس آن همه جهد و جهاد، قربانی ناگاهی تاریخی ایرانیان از اوضاع و احوال خود و جامعه شد. به واسطه شکل‌گیری دوگانه اسلامی – ملی، انقلاب نوپا، به دیوار بلند سهم‌خواهی کوبیده شد، شاه فرمان دیگری صادر کرد تا پیامدش برآمدن مجلس شورای اسلامی به جای ملی باشد. مظفرالدین میرزا که درگذشت، ولیعهد نه‌چندان خردمندش بر سریر قدرت تکیه زد و امین‌السلطان، دیگر دشمن آزادی، را از فرنگ فراخواند و صدارتش بخشید. «شایبسال» معلم روس با محمدعلی چنان کرد که هرگز نفهمید او شاه ایران و ایرانیان است. شورشی نو آغاز شد و انفجار بر سر راه کالسکه محمدعلی شاه به تدبیر «حیدرخان عمو اولغلی» همانا و به توپ بستن مجلس به دستور ششاه بهانه‌جو به دست «لیاخوف» روسی همان؛ اما کشتار بی‌رحمانه مدافعان قانون و پاسداران آزادی هم نتوانست شاه ملعون را مانند لوثی شانزدهم از نکیت برهازند.

زمانی که «ملک‌المتکلمین»، «جهانگیرخان صوراسرافیل» و«روح‌القدس» در باغ‌شاه به فرمان محمدعلی ششاه به قتل رسیدند، امین‌السلطان مشتبی رند را سیم و زر داد تا مشروطه و مشروطه‌خواهان را سنگ زنند و فریاد والسلا ما سر دهند. جمعی از روحانیون پرچم مشروعه را عَلم کردند و شیخ فضل‌الله، مشروطه مشروعه را فریاد می‌زد. کار به جایی رسید که مذهبیبون مشروطه‌خواه نیز تنها همدف‌شان را برپایی عدالت‌خانه خواندند، نه تقابل با ظل پویشالی. آخوند خراسانی و میرزای نائینی اما سوی دیگر میدان بودند و به تأیید و تفسیر مشروطه در پرتو مذهب پرداختند و شیفته محدودیت اختیارات شاهی و حکومت شورا بودند. طلیعه رویکرد آن دو تا همین اواخر در پژوهش‌های داوود فیرحی رخ می‌نمود. تلاشی اگرچه وسیع، اما ناتمام.

عَلم انقلاب در جای‌جای مملکت برافراشته شد. ستارخان و باقرخان در تبریز، محمدولی‌خان تنکابنی در رشت، سردار اسعد با همراهی بی‌بی مریم بختیاری در اصفهان؛ عَلم دفاع از انقلاب برداشتند و رهسپار تهران مخوف شدند. شاه بزدل بوسه بر قبای تراز زد و به نوکری‌اش درآمد تا خرید جان بی‌مایه‌اش مزید لعن و نفرتش شود. قشون «لیاخوف» و دربار بی‌شاه، درهم شکست و انقلاب به ثمر نشست. شاه خبیث

خلع و احمدشاه به پادشاهی رسید. کودکی کم‌مایه با آینده‌ای تار. شورای انقلاب «عضدالملک» را به نیابت ششاه برگزید، سپه‌دار تنکابنی صدارت یافت و سردار اسعد به وزارت جنگ رسید. شیخ فضل‌الله نوری مخالف سرسخت مشروطه، با حکم شیخ ابراهیم زنجانی در ۹ مرداد ۱۲۸۸ بر دار شد. ترو و اعدام هم از میان طرفداران مشروطه و هم مشروعه‌خواهان، انقلاب را خونین کرد. احمدشاه مرد میدان شاهی نبود. دولت‌ها آمدند و رفتند. شاه عیاش عاشق مظاهر دلفریب غرب بود. آن چنان ضعیف و بی‌لیاقت می‌نمود که «کلم‌فروشی در سونیس» را بهتر از «پادشاهی بر ممالک محروسه» می‌دانست. آفتاب که در خاندان قجر غروب کرد، بر بام خانه پهلوی طلوع کرد. تا با شاهی‌اش میخ محکمی بر تابوت انقلابی بکوبد که در عنفوان جوانی جان سپرده بود.

تا حدی پذیرفتنی است که در وقوع یک رویداد اجتماعی، تعلیل معلول به علت واحد، بر خطاست؛ اما ریشه مشروطه را تا حدی می‌توان در کنش‌های اجتماعی و فرهنگی ایرانیان و رویکرد سیاسی سلاطین صفوی جست. اگرچه صفویان باب ورود ایرانیان به مدرنیته را گشودند؛ اما این گشایش آن‌قدر نبود که منجر به جانیایی کامل تفکر مدرن در ساختار جامعه ایرانی شود. کوبی مدرنیته برای ما صرفا مراودات تجاری، نظامی‌گری و ظاهرش مقبول افتاد و حقیقت آن را به‌درستی درک نکردیم. از یک سو ارتباط سلاطین شیعه صفوی با اروپاییان دری نیمه‌باز به مدرنیته گشود و مراودات با اروپا اندکی از تفکر مدرن را به ارمان آورده بود و از دیگر سو تقابلسالان با سلاطین عثمانی و دولت سنی مذهب، رقابتی مذهبی میان دو دولت به وجود آورد.

سیر تاریخی این تحولات نشان از حاکم‌شدن فرهنگی نه‌چندان سازگار و خردمندان‌ه بر جامعه در زمان قاجاریان دارد. چه به قول «ناظم‌الاسلام کرمانی» ریشه مشروطه را در اعطای امتیاز دخانیات بدانیم یا تحول‌خواهی دانشجویان از فرنگ برگشته یا برکناری علی‌اصغرخان اتابک یا قراردادهای نتگین تالپوت و رویتسر و چه کنش‌های برون‌مرزی مانند پیشرفت زاین با درهم‌شکستن سنت شوگانی، بالاخره ندای تجدد به مرزهای ایران هم رسید. انکار این سرنوشت محتوم ملت‌ها در دوران جدید نبود. دراین‌میان به تعبیر اریکسون، روان‌شناس معاصر، بحران هویت یا دست‌کم دوگانگی در هویت ایرانیان رخ داده بود. متجددان شیفته علم و عقل، سر در وادی تغییر نهادند و بر سنت‌های موجود شوریدن گرفتند. تا به تعبیر هگل برنهادی بر نهاد سنت برآورند.

مشروطه در ایران دووجه ملی و مذهبی به خود گرفت و البته تا حد زیادی مدیون منورالفکرهایی مانند ملک‌المتکلمین، جهانگیرخان صوراسرافیل، میرزا ملکم‌خان، آخوندزاده و طالبوف و… بود. آخوند خراسانی و نائینی بیش از هر روحانی دیگر شیفته حکومت قانون بودند؛ اما نه به آن شیوه که روشنفکران آن زمان بودند.

گاهی برخی مذهبیبون به نظر روشنفکران حتی از سر ناچاری وقتی می‌گذاشتند و گاه هم مستقل و جسورانه، مانند صدور فرمان جهاد علیه ارتش تزاری، جنبش تحریم تنباکو به پا می‌خاستند. این دوگانه آخر نتوانست اجماعی بسازد که حاصلی خوشایند در پی داشته باشد و این قطیبت تا همین امروز در قالب‌های مختلف بروز و ظهور یافته است. با این حال مشروطه‌خواهان سزاوار نگاهی میانه‌اند. نه مانند آدمیت که ملکم‌خان را فرای آدمی برد و نه مانند الکار که از در انکار خوبی‌های نصفه‌ونیمه ملکم‌خان درآمد. با نقد اختلافات فقهی و شخصی شیخ فضل‌الله با روحانیون مدافع مشروطه‌خواه و شیخ ابراهیم زنجانی بر ذمه این مقال نیست و نیازمند نگاهی بی‌طرفانه است.

مشروطه از طرفی حاصل یک تعلل تاریخی نیز بود که دکتر طباطبایی آن تعلل را معلول زوال اندیشه سیاسی در ایران می‌داند. جواد طباطبایی به‌درستی بی‌فرجامی مشروطه را حاصل سال‌ها دور‌تر و زوال اندیشه سیاسی در ایران دانسته است که نتوانست مانند سایر انقلاب‌های آزادی‌خواه میان عمل و نظر تلازمی منطقی برقرار کند. افول اندیشه سیاسی، در عمل به تولید‌نشدن تفکر و به‌وجودنیامدن مکتبی پیشرو منجر شد و ملتی استبدادپذیر و فاقد مطالبه‌گری حاکمیت قانون و دموکراسی را پروراند. مشروطه برای تاریخ اندیشه ایران نوستالژی تلخ و شیرینی هم‌زمان بود؛ اگرچه فراگیر و پرشور اما ناتمام و ناتمام‌تر در همه این سال‌ها.

خبر

ریابکوف: بهانه‌های غرب به برجام مرتبط نیست

معاون وزیر امور خارجه روسیه که در تهران حضور دارد، گفت: ایران کاندیدای قدرتمندی برای همکاری با بریکس است. به گزارش ایسنا، «سرگئی ریابکوف» معاون وزیر امور خارجه روسیه بعدازظهر دیروز در حاشیه نشست «ایران و بریکس؛ چشم‌اندازهایی برای شراکت و همکاری» در تهران در جمع خبرنگاران درخصوص رفتار آمریکا در مذاکرات رفع تحریم‌ها گفت: آمریکا عضو برجام نیست و این کشور به صورت یک‌طرفه از این توافق خارج شده است. او با اشاره به همکاری‌های اخیر ایران و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و اهمیت ادامه این همکاری‌ها گفت: صرف‌نظر از کارشنکی‌های آمریکا، به ایران توصیه می‌کنیم به همکاری‌های خود با آژانس ادامه دهد. این دیپلمات ارشد روس همچنین در پاسخ به سؤالی درباره دیدار اخیرش با علی باقری، معاون سیاسی وزیر امور خارجه ایران در تهران نیز گفت: این ملاقات، یک دیدار روتین بود و در آن تبادل‌نظر خوبی درباره موضوعات مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران داشتیم. ریابکوف

با بیان اینکه تیم‌های ایران و روسیه در وین و نیویورک همکاری خوبی یکدیگر در این زمینه دارند، گفت: در دیدار روز گذشته با آقای باقری درباره روند اجرای قطع‌نامه ۲۲۳۱ سازمان ملل نیز تبادل‌نظر کردیم. او با تأکید بر اینکه روسیه و ایران در این خصوص همکاری خوبی با یکدیگر دارند، گفت: در دیدار روز گذشته با آقای باقری درباره روند عضویت ایران در بریکس هم گفت‌وگو کردیم. معاون وزیر خارجه روسیه با تأکید بر اینکه ایران کاندیدای قدرتمندی برای همکاری با بریکس است، افزود: در دیدار با آقای باقری درمورد همکاری‌های ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز صحبت کردیم. ریابکوف تصریح کرد: برای ادامه تبادل‌نظر و گفت‌وگو در مورد موضوعات مورد اشاره از آقای باقری برای سفر به مسکو دعوت کردم. معاون وزیر امور خارجه روسیه همچنین در پاسخ به پرسش دیگری درمورد روند عضویت ایران در بریکس گفت: نمی‌توان زمان دقیق عضویت ایران را اعلام کرد. او با بیان اینکه «ما و اعضای بریکس در حال بررسی آیین‌نامه پذیرش اعضای جدید» در این گروه هستیم که در نشست آتی سران در ژوهانسبورگ درباره آن تصمیم‌گیری می‌شود، تصریح کرد: ما از عضویت ایران در این گروه حمایت می‌کنیم. ریابکوف همچنین در پاسخ به پرسش دیگری درباره آینده برجام نیز گفت: این بستگی به تصمیم آمریکا و کشورهای اروپایی عضو برجام دارد. وی با بیان اینکه دوستان ایرانی ما آماده احیای برجام و جمع‌بندی مذاکرات صورت‌گرفته هستند، در بخشی دیگر از صحبت‌های خود با انتقاد از رفتارهای آمریکا و سه کشور اروپایی عضو برجام در ارتباط با مذاکرات، تصریح کرد: این کشورها بهانه‌هایی را مطرح می‌کنند که به برجام مرتبط نیست و از موقعیت سوء‌استفاده می‌کنند. این بازی نا عادلانه و همیشگی آنهاست. این دیپلمات ارشد روسی ادامه داد: این رویکرد آنها ما را شگفت‌زده نمی‌کند. کاخ سفید باید از رویکردهای دولت قبلی این کشور فاصله بگیرد. ما به آنها توصیه می‌کنیم که هرچه زودتر به تعهدات خود بازگردند. ریابکوف درمورد روابط ایران و روسیه نیز گفت: روابط دو کشور در حوزه‌های مختلف رو به پیشرفت است و روابط نزدیکی در بسیاری از زمینه‌ها با یکدیگر داریم.

ریموند ویل

RAYMOND WEIL
GENEVE

SARMAN Co.

No. 1832, Dr. Shariati St., Next to Pol-E-Roomi, Tehran - Iran